

جایگاه اخلاق در اندیشه و عمل حضرت امام خمینی (ره)

کبری مجیدی بیدگلی^۱

چکیده

موضوع نوشتار حاضر «بررسی جایگاه اخلاق در اندیشه و عمل حضرت امام خمینی (ره)» می‌باشد. یکی از مسائل بسیار مهم در زندگی هر بشری، اخلاق و ابعاد آن می‌باشد. با پیشرفت علم و صنعت، نیاز بشر به اخلاق افزایش می‌یابد و پس از علم الهی، هیچ علمی از نظر اهمیت و ضرورت همپای علم اخلاق نیست.

در این میان حضرت امام خمینی (ره) از جمله شخصیت‌هایی است که به عنوان نمونه و الگوی اخلاق، همواره در راه اعتلای سیره اخلاقی اسلام گام برداشته و با نصایح و رفتارهای عملی خود افراد را به درستکاری و فضائل اخلاقی دعوت و آنها را از رذائل اخلاقی نهی نموده است. ایشان با استناد به آیات نورانی قرآن کریم و توجه به برخی از ویژگی‌های انسان از قبیل دویبعدی بودن انسان، مقدمات سه‌گانه نفس و انعطاف‌پذیری انسان، معتقد است چون اخلاق مبتنی بر دین است پس معیار، باید عدالت باشد تا بتواند آدمی را به سعادت و کمالی که خدا برایش رقم زده، برساند. امام (قدس سره) هدف بعثت انبیا را تربیت انسان دانسته و اخلاق فردی را بر اخلاق جمعی مقدم می‌داند. ایشان در حیطه عمل و رفتار نیز دارای خصوصیات بارز اخلاقی از قبیل قاطعیت، بصیرت، مردم‌دوستی، نظم، آینده‌نگری و... بوده و همواره با عمل خود توانسته الگوی مناسبی برای دیگران و حتی جهانیان باشد.

نگارنده تلاش دارد با روش کتابخوانی و فیش‌برداری به بررسی مختصری از ویژگی‌های اخلاقی امام (ره) پرداخته و نظرات او را پیرامون اخلاق و جایگاه آن مورد تبیین قرار دهد و در پایان راهکارهایی را در جهت اجرای سیره اخلاقی امام (ره) مطرح سازد.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، اخلاق، عدالت، سعادت، اخلاق جمعی، مردم‌دوستی

مقدمه

بدون تردید سازندگی درونی انسان و اصلاح رفتار و اخلاق او در سعادت فردی اجتماعی، دنیوی و اخروی او نقش به‌سزایی دارد؛ به‌طوری‌که اگر آدمی تمامی علوم را تحصیل کند و همه نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش درآورد، اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و کمال باز خواهد ماند. انسان از آغاز تا پایان زندگی خویش به طور فطری به ارزش‌های اخلاقی گرایش دارد و شخصیت وی با معیار فضائل و رذائل اخلاقی محک می‌خورد و هرکس در این سنجش به امتیاز بالاتری دست یازد در خاطر مردمان و نزد خدای خود، جایگاهی ارزشمند خواهد داشت. یکی از این بزرگان، امام خمینی می‌باشد که در نزد خاص و عام، نمونه‌اعلای اخلاق است. نام امام خمینی (ره) امروزه برای بسیاری از انسان‌ها آشناست و هر کدام او را از زاویه نگاه و آگاهی و دل‌بستگی‌های خود می‌شناسند. اهل سیاست و حکومت و مدیریت، او را به عنوان یک رجل سیاسی و اهل فقه و فلسفه و عرفان او را به عنوان یک فقیه، فیلسوف و معلم و عرفان نظری می‌شناسند و کاوشگران علوم تربیتی و رهروان عرفان عملی و شیفتگان اخلاق و منش انسانی نیز او را به عنوان انسانی نمونه و خودساخته و ذوب شده در اخلاق الهی معرفی می‌کنند و او به راستی این همه بود و از این جامعیت بهره داشت؛ اما در این میان آنچه به او جذابیت و محبوبیت بخشیده بود و او را تا اوج یک قهرمان در قلب یک ملت بالا برده بود، اخلاق و منش متعالی او بود؛ چنان‌که انبیا چنین بودند و خداوند در توصیف پیامبر خاتم او را به اخلاق، بردباری و دلسوزی و کرامتش ستوده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ همانا تو از اخلاق و منشی بس عظیم برخورداری». (قلم، ۴)

امام خمینی (ره) به عنوان یکی از وارثان خط انبیا و اولیای الهی، چهره‌ای است که باید بخش عظیمی از موفقیت‌های او را در شخصیت عملی و اخلاق او جستجو کرد. این است که امام خمینی (ره) خود نیز به آثار علمی و اخلاقی خود عنایت بیشتری داشت تا سایر آثار علمی خویش و در وصیت خود سفارش کرده است که از ضایع شدن آثار خطی ایشان جلوگیری شود؛ به‌ویژه کتاب‌های اخلاقی که به رشته تحریر درآمده است. ضرورت این تحقیق به این دلیل است که آشنایی با ارزش‌های اخلاقی امام خمینی (ره) برای ما به عنوان یک الگوی اخلاقی و مکانیسم کسب اخلاق می‌باشد و با این متن می‌خواهیم در درجه اول به خودشناسی از طریق این عالم روحانی و در درجه دوم به جهانی کردن اخلاق امام خمینی (ره) و بررسی بیش‌تر این بُعد بپردازیم.

اهمیت و ضرورت بحث از اخلاق

یکی از مسائل بسیار مهم در زندگی هر بشری، اخلاق و ابعاد آن می‌باشد. هر چه علم و صنعت پیش می‌رود نیاز بشر به اخلاق افزایش می‌یابد. پس از علم الهی، هیچ علمی از نظر اهمیت و ضرورت همپای علم اخلاق نیست؛ چه همگی علوم در خدمت انسان‌اند و آن‌جا که انسانیت و ارزش‌های اخلاقی ارج و بهایی بس والا دارد، بنابراین علم اخلاق از ضروری‌ترین علوم است که باید مورد توجه زیاد قرار گیرد. گذشته از این، نیاز انسان جدید به آموزه‌های اخلاقی نه تنها کمتر از انسان قرون گذشته نیست، بلکه بیشتر و عمیق‌تر نیز

هست و در جهان معاصر این واقعیت تلخ انکارناپذیر است که در جوامع اسلامی، بی‌توجهی به سازندگی اخلاقی اغلب مسلمانان، نه تنها به گواهی اعمال و رفتار خود از آن همه تعالیم والای آسمانی و نبوی طرفی نیستند، بلکه در اصلاح و تربیت خود آن چنان که انتظار می‌رود، بهره‌ای نبرده‌اند.

معنا و مفهوم اخلاق

اخلاق جمع کلمه خُلُق و خُلُق است. راغب اصفهانی در المفردات آورده است که: «خُلُق و خُلُق در اصل به یک معنا هستند و لیکن خُلُق به کیفیات، اشکال و صورت‌هایی که با چشم دیده می‌شود و ادراک می‌گردد، اختصاص یافته و خُلُق ویژه نیروها و سرشت‌هایی است که با بصیرت، درک می‌شوند. خُلُق، صورت ظاهری و مشهود است و خُلُق، صورت باطنی است» (راغب، ۱۳۳۲، ص ۱۵۹). خُلُق در اصطلاح عبارت است از «الخُلُق حالٌ لِلنَّفْسِ دَاعِيَةٌ لَهَا إِلَى أفعالها مِنْ غَيْرِ فِكْرٍ وَ لَا رَوِيَّةٍ؛ خُلُق، هیأتِ راسخِ نفسانی که به موجب آن افعال نیک و بد اختیاری بدون تکلف و تأمل از انسان صادر می‌شود». (دهخدا، ۱۳۴۲، ص ۱۸۹)

اخلاق در اصطلاح گاه به همان معنای لغوی به کار می‌رود. گاهی از آن به صفت رفتار انسان اراده می‌شود و با "یای نسبت" می‌آید، اعم از این که این رفتار، صفت استوار نفسانی باشد و یا این که برآمده از وضعیت گذرا و متغیر درونی بوده و از روی فکر و پس از تردید به وجود آمده باشد. اخلاق در این دو کاربرد هم شامل فضائل و هم رذائل اخلاقی می‌شود (مصباح، ۱۳۶۷؛ دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹).

از نظرگاه امام خمینی، اخلاق یعنی، تعادل قوای آدمی و رسیدن به عدالت و رعایت حد وسط (اسلامی، ۱۳۸۵). آنچه ذکر آن اهمیت دارد این است که امام بیش از اخلاق نظری و پرداختن به جزئیات قوای آدمی، به اخلاق عملی و تأثیر اخلاق بر زندگی افراد تأکید می‌نماید و مراد از یادگیری علم اخلاق را تهذیب نفس می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف) و تهذیب را مقدمه حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید معرفی می‌کند.

انسان؛ موضوع و مقصود اخلاق

باید گفت انسان، موضوع و مقصود اخلاق است. موضوع است، از آن جهت که پدیده مورد مطالعه اندیشمندان اخلاق است و مقصود است از آن حیث که هدف تمام دست‌اندرکاران این است که «انسان» بسازند؛ «انسان واقعی» (شرفی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۲).

امام راحل با استناد به آیات نورانی قرآن کریم، انسان را موجودی دوئیدی دانسته و معتقد است که انسان دارای دو جنبه روح و بدن است که با هم در ارتباط هستند. روح نفخه‌ای است که از جانب خدا به او افاضه گردیده: «و نفخت فیه من روحی» (حجر، ۲۹)، او را از دیگر موجودات جدا ساخته است. قوای محسوس و ظاهری هم محل تجلیات روح می‌باشند. امام در این باره می‌فرماید: «بدان که انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه و دو عالم، نشئه ظاهر ملکیه دنیویه که آن بدن او است و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است و نفس او که از عالم غیب و ملکوت است، دارای مقامات و درجاتی است» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۵).

مقامات سه گانه نفس انسانی

از نظر امام خمینی (ره)، نفس انسان دارای مراتب و درجاتی است و هر درجه، دارای جنودی رحمانی یا شیطانی است که همیشه میان آنها نزاع و جدال است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۵). آنچه مهم است حفظ توازن و تعادل در کاربرد این قوا است تا یکی از آنها بر انسان غالب نیابند. تعادل فوق تحت قوانین عقل و شرع حاصل می‌شود. سبب بعثت پیامبران نیز همین است که انسان‌ها تسلیم جنود شیطان نگردند. از جمله پیشنهادهای امام خمینی (ره) در این مرحله ضبط خیال و جلوگیری از غلبه خیالات فاسد است (همان، ص ۱۷). راه دیگر، موازنه میان قوا و خوب و بد کردن آنها است (همان، ص ۱۸) و مقام سوم نفس، مقام عقل است (همان، ص ۵).

قابلیت انعطاف پذیری انسان

بی‌شک، شرط لازم برای ایجاد هرگونه دگرگونی در خلیقات انسان این است که تحول‌پذیری روح انسان در این دنیا پذیرفته شود. امام خمینی (ره) به کرات این نکته را یادآور شده است که انسان مادامی که در این دنیا است و به‌ویژه اگر در ایام جوانی به سر می‌برد، راحت‌تر می‌تواند اخلاق خود را اصلاح نماید. اصل اختیار و اراده آدمی نیز چنین امری را اقتضا می‌کند، در غیر این صورت بحث از ارسال پیامبران، اصلاح اخلاق و کيفر و پاداش انسان بی‌فایده بود. امام در این مورد می‌نویسد: جمیع ملکات و اخلاق نفسانیه، در این عالم قابلیت حرکت و تغییر دارد و در تحت تصرف زمان و تجدد واقع است و دارای هیولی و قوه است و انسان می‌تواند جمیع اخلاق خود را متبدل به مقابلات آنها کند (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۰).

ابتنای اخلاق بر دین

امام خمینی (ره) اساس اخلاق را دین و آموزه‌های دینی دانسته و به منظور منزلت اخلاق اسلامی در میان سایر ادیان می‌فرماید: اسلام است که می‌تواند انسان را از مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت و حتی تا فوق روحانیت تربیت کند. غیر اسلام و غیر مکتب‌های توحیدی اصلاً کاری به ماوراء ندارند، عقلشان و علمشان هم به ماوراء طبیعت نمی‌رسد. کسی که علمش به ماوراء طبیعت برسد، کسی است که در راه وحی باشد و اخلاقش بر اساس آموزه‌های اسلام باشد (صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۱۴).

امام خمینی (ره) همواره در نظریات اخلاقی خود به آیات قرآنی بسنده کرده و قرآن را عامل اخلاق می‌داند. به تعبیر و بیان امام خمینی (ره) قرآن مبنی بر آثار و برکات زیر است: قرآن برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رساندن آنها از حسیض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوت و انسانیت است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۴). در جای دیگری می‌فرماید: قرآن برای تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت است (همان، ص ۱۸۶)؛ قرآن حاوی کیفیت تربیت و اخلاق انبیا و اولیا و حکما نسبت به خلق است (همان).

ایشان بر این عقیده است که دستیابی به معرفت الهی و فهم اسرار شریعت و علم باطنی با رعایت ظاهر شریعت، عمل به دستورات شرع و تأسی به سنت رسول الله حاصل می‌شود. جهاد اکبر نیز غلبه انسان بر قوای

ظاهری و بیرون راندن جنود شیطان از تن است. امام در جایی اظهار می‌دارد که: «تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود.» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۸)

معیار بودن عدالت در اخلاق

از نظر امام خمینی (ره)، عدالت نه تنها خواست فطری بشر است، بلکه از جمله سنن الهی، یکی از مقاصد قرآن، هدف اسلام و هدف ارسال پیامبران است. از این‌روست که در سعادت انسان تأثیری غیرقابل انکار دارد (به نقل از: روحانی، ۱۳۷۲). باید گفت عدالت، غایت اخلاق شمرده می‌شود؛ زیرا به معنای صحت و درستی تمامی قوا می‌باشد. امام عدالت را عبارت از تمام فضائل می‌داند، نه جزئی از آن و عدالت را حد وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر و یا تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه تعریف می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۵ ج، ص ۸۰-۸۱). از نظر امام عدالت همان صراط مستقیم است و در این مورد می‌نویسد: «... طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است و اشارات بسیاری در کتاب و سنت بدین معنی است؛ چنانچه صراط مستقیم، که انسان در نماز طالب آن است، همین سیر اعتدالی است... و اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا منتهی‌النهاییه وصول هیچ منحرف و معوج نشده است، برای کسی دیگر مقدر و میسر نیست... و چون خط مستقیم واصل بین دو نقطه، بیش از یکی نیست، از این جهت، فضیلت به قول مطلق و سیر بر طریق عدالت و بر سبیل اعتدال، بیش از یکی نیست؛ ولی رذائل را انواع بسیار بلکه غیرمتناهی است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۵۲-۱۵۳).

امام در جای دیگری اشاره می‌کند که: عدل مطلق تمامی فضائل باطنی، ظاهری، روحی و جسمی را در برمی‌گیرد؛ زیرا عدالت عبارت از اعتدال قوای ثلاثه، یعنی قوه شهویه، غضبیه و شیطانیه است. از آن‌جا که مبدأ تهذیب نفس تعدیل قوای سه‌گانه است و عدالت همان عمل به حد وسط است، بنابراین طریق سیر انسان کامل از نقص تا کمال، خط مستقیم و سیر معتدل، یعنی همان عدالت می‌باشد و از این‌رو انسان کامل متخلق به تمامی صفات نیکو و بری از تمامی مهلکات اخلاقی می‌باشد (همان، ص ۱۵۱-۱۵۳). اهمیت این مطلب در بحث ولایت فقیه امام نیز خود را نشان داده است؛ زیرا در آن‌جا ایشان یکی از صفات ولی فقیه را عدالت قرار داده است تا از تمامی فضائل انسانی بهره‌مند باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵ ب، ص ۵۰).

خودسازی محور اخلاق

چنانچه گفتیم از دید امام خمینی (قدس سره) انسان موجودی است که می‌تواند کرامت‌های اخلاقی را کسب نماید. تخلق به خلیقات ارزنده و مطلوب متضمن سعی، ثبات و اراده نیرومند است. در برخی از عبارات و بیانات امام خمینی (ره) این واقعیت به خوبی ترسیم شده است: «هان! ای عزیز گوش دل باز کن و دامن همت به کمر زن و به حال بدبختی خود رحم کن. شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این علم به صورت آدمی بیرون روی که آن وقت از اهل نجات و سعادت... این‌ها همه نتیجه برهان حکمی حکمای عظام و کشف اصحاب ریاضت و اخبار صادقین و معصومین است.» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۶). از

دید امام خمینی (ره)، نگرش اخلاقی اسلام ناظر به تعالی فرد و جامعه است، لیکن اولی را مقدم و اولی بر دومی تلقی می‌کند. آنچه در کتاب *چهل حدیث* امام و کتب دیگری از ایشان همچون *جهاد اکبر* ذکر شده است، توجه دادن خوانندگان به اصلاح احوال شخصی است. شاید این مسئله باعث این گمان شود که امام نگاهی فردی و شخصی به اخلاق داشته‌اند، اما دقت در این کتب و آثار بعدی امام چنین گمانی را رد می‌کند. نگاه امام به اخلاق، از زاویه فردی آن است؛ زیرا اخلاق به احوال درون انسان می‌پردازد و اصلاح جامعه نیز در گرو اخلاق صحیح رهبران و شهروندان آن است. از این منظر است که اخلاق، کارکردی اجتماعی می‌یابد. بی‌تردید افرادی که قادر به خودسازی و تعالی خود باشند، در ساختن جامعه‌ای متعالی و پیشرو توانا هستند و در جلب اعتماد دیگران از موفقیت چشمگیری برخوردارند.

نفس خود را ناکرده تسخیر ای فلان چون کنی تسخیر نفس دیگران
نفس را اول برو در بند کن پس برو آهنگ و عظم و پند کن

(نراقی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۲).

خودسازی به این معناست که بُعد جسمانی و روحانی انسان به طور هماهنگ پرورش یابد و هر تمایل و غریزه‌ای به جای خود مورد استفاده قرار گیرد. انسان باید صفات انسانی را در خود پرورش داده و با دستیابی به کمالات انسانی و آراسته شدن به محاسن و مکارم اخلاقی، انسانیت را در خویش متجلی سازد. امام خمینی (ره) که یکی از بهترین الگوهای تجسم اخلاق اسلامی و معلم درس خودسازی بود، در این باره می‌نویسد: «تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی نیست، نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند، هر چه هم بگوید، فایده ندارد» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۰). ایشان معتقدند که موفقیت در ساختن دیگران در گرو توفیق در خودسازی است: «هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است» (همان، ج ۱۵، ص ۴۹۱). امام هر چند خودسازی را کاری پرزحمت نام برده اما آن را ممکن می‌داند: «و بدان که اوایل امر قدری مطلب سخت و مشکل می‌نماید ولی پس از چندی مواظبت، زحمت به راحت مبدل می‌شود و مشقت به استراحت؛ بلکه به یک لذت روحانی خالصی بدل می‌شود که اهلش آن لذت را با جمیع لذات مقابل نکنند...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸-۲۰۹).

امام خمینی (ره) بر این باور بودند که علم حقیقی ثمره تقواست؛ زیرا قرآن در این باره می‌فرماید: «اتقوا الله و يعلمکم الله» (بقره، ۲۸۶). بنابراین از اوان جوانی همواره در کنار تحصیل علوم اسلامی در تهذیب نفس، تزکیه باطن و خودسازی همت فراوان می‌گمارد و همیشه در فکر کسب فضائل انسانی و روحانی بود. بهترین دلیل این است که ایشان از روز جوانی تا قبل از ارتحال که رهبری مسلمانان جهان را برعهده داشت و حکومت اسلامی ایران را تشکیل داد و شاید بتوان ادعا کرد که حتی یک آن، به فکر معرفی خود و جاه و مقام نبود (حسینی، ۱۳۷۸).

بررسی نمونه‌هایی از سیره اخلاقی امام راحل (قدس سره)

در این بخش درصددیم به بررسی سیره اخلاقی امام خمینی (ره) بپردازیم. چنانچه می‌دانیم ایشان از نظر اخلاقی، فردی جامع و کامل بوده و دارای تمامی فضائل اخلاقی می‌باشند. از آنجا که بررسی تمامی ابعاد اخلاقی امام خمینی (ره) در این مقاله نمی‌گنجد، به ناچار تنها به تبیین بخشی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- تواضع

یکی از مسائل اخلاقی که همواره مورد نظر امام خمینی (ره) بود تواضع می‌باشد. ایشان منشأ تواضع را دل می‌داند و زمانی آن را تأثیرگذار دانسته که از دل برخیزد و فرد عمیقاً بدان معتقد باشد. وگرنه تواضع ظاهری، تأثیر سطحی خواهد داشت. امام نشانه تواضع را ترک مجادله می‌داند، ولو این که حق با فرد باشد. رویکرد امام به مسئله تواضع به منزله سیره انبیاست، ایشان برآنند که: سیره انبیا برای این بود که در مقابل طاغوت، محکم می‌ایستادند و در مقابل ضعفا، فقرا، مستضعفین و مستمندان فروتن بودند، آن طوری که وقتی عرب وارد می‌شود در مسجد رسول الله می‌گوید، کدام یکی تان پیامبر اسلام (ص) هستید؟ در وقتی که رسول الله، حاکم بود، آن وقت در مدینه بودند، در مدینه تشکیل حکومت بود، لکن وضعیت این طوری بود (لواسانی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۷).

ایشان درخصوص تواضع انبیا به حضرت عیسی بن مریم اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: عیسی بن مریم به حواریون گفت: من حاجتی به شماها دارم، آن را برآورید. گفتند: حاجتت رواست. پس برخاست و پاهای آنها را شستشو داد. گفتند: ما سزاوارتر بودیم در این کار از تو. فرمود: سزاوارترین مردم به خدمت نمودن خلق، عالم است و من برای شما این گونه تواضع کردم که شما نیز برای مردم این گونه تواضع کنید و آن گاه عیسی (ع) گفت: به تواضع تعمیر می‌شود حکمت، نه به تکبر، چنان که در زمین نرم زراعت می‌روید نه در کوهستان. (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف، ص ۳۴۷).

امام خمینی (ره) پس از این سیره اخلاقی چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که: «او این حدیث شریف را خصوص علما و بزرگان بیشتر باید مورد نظر قرار دهند و از علمای بالله و رجال دین، دستور اخلاقی و دینی اتخاذ کنند» (همان، ص ۳۴۸). امام خمینی (ره) سزاوارترین مردم به خدمت نمودن را علما می‌داند (همان) و می‌فرماید: تا تواضع در علما نباشد، نمی‌توانند تخم حکمت را در قلوب مردم بکارند، پس با تواضع باید دل‌های مردم را نرم کرد (همان، ص ۳۴۸-۳۴۹).

در بُعد عملی نیز باید گفت تواضع به عنوان یک فضیلت اخلاقی از هر فردی که تجلی یابد، قابل تحسین می‌باشد و لیکن از رهبری که بر میلیون‌ها قلب حکومت می‌کرد، شایسته بهترین تجلیل‌هاست. امام بسیار متواضع بود؛ خصوصاً در برابر طلاب فاضل و روضه‌خوان و حتی در برابر مداح اهل بیت تواضع می‌کرد و در مقابل آنها تمام قد می‌شد. ایشان آن قدر متواضع بودند که در سلام کردن بر دیگران پیشی می‌گرفتند، حتی اگر با بچه‌ها روبرو می‌شدند، به آنها نیز سلام می‌کردند (حسینی، ۱۳۷۷).

بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین	نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

(سعدی، ۱۳۶۷، ص ۲۹۷).

یکی از یاران امام خمینی (ره) پیرامون لحظه فرود هواپیما نقل می‌کند که: «دیدیم که آقای پسندیده وارد هواپیما شدند... و بعد امام بر حسب روحیه‌ای که نسبت به برادر بزرگترشان داشتند و هیچ‌گاه از بزرگترشان سبقت نمی‌گرفتند، فرمودند شما جلوتر از ما بروید و الا من جلوتر از شما نخواهم رفت» (لواسانی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۰). تعبیر امام خمینی (ره) در لحظاتی که در بهشت زهرا در میان جمعیت به شدت تحت فشار بودند این بود که: بهترین لحظات زندگی من همان موقعی بود که زیر دست و پای مردم داشتم از بین می‌رفتم (همان). از موارد مشخص دیگری که نشان‌دهنده تواضع امام خمینی (ره) بود عباراتی همچون: اگر به من خدمتگزار بگویند بهتر است تا رهبر (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۵۶) می‌باشد. ایشان درباره قشر مستضعف فرمودند: من شرمنده این مردم مستضعف هستم و از این‌که نتوانستم در این مدت برای این‌ها کاری انجام دهم، خجیل هستم (همان، ج ۱۷، ص ۴۲۵-۴۲۶).

از موارد دیگری که آن بزرگوار اظهار فروتنی و عجز می‌کنند، در باب ارتباط با خدا و عرفان است. آن‌جا که می‌فرماید: «سعی کن هر شغل و عمل که تو را به او نزدیک‌تر کند، انتخاب کن... در دل من به اشکال مکن که اگر صادقی، چرا خود چنین نیستی، که من خود می‌دانم که به هیچ یک از صفات اهل دل موصوف نیستم و خوف آن دارم که این قلم شکسته در خدمت ابلیس و نفس خبیث باشد و فردا از من مؤاخذه شود» (همان، ج ۲۰، ص ۱۵۷-۱۵۸).

۲- ساده‌زیستی

یکی دیگر از ابعاد اخلاق اسلامی ساده‌زیستی است. بررسی تحلیل زندگی امام خمینی، گویای واقعیتی مسلم و غیرقابل انکار است؛ چراکه وی در حداقل معیشت به سر می‌بردند و هرگز چشمداشتی به مال دنیا و تنعم نداشتند. ایشان چه در گفتار و چه در رفتار، هرگز از اصول ساده‌زیستی که مرام ایشان بود، لحظه‌ای فاصله نگرفتند و در علم و عمل بدان پایبند بودند. ایشان می‌فرمایند: «شما می‌بینید که بزرگترین افراد بشر انبیا بودند و ساده‌ترین از همه هم آنها بودند. در عین حالی که بزرگتر از همه بودند و همه آنها را به بزرگی می‌شناختند، در عین حال ساده‌ترین افراد بودند، در وضع زندگی‌شان تمام انبیا این‌طور بودند و تاریخ همه آنها را نشان می‌دهد که با وضع بسیار ساده‌ای عمل می‌کردند» (همان، ج ۱۳، ص ۴۸۷). در جایی تنها راه مقابله با باطل و زورگویان را ساده‌زیستی دانسته: «اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان... و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارند... خود را به ساده‌زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید» (همان، ج ۱۸، ص ۴۷۱). ایشان با تأکید بر داشتن یک زندگی مستقل و غیروابسته به اجانب بیان می‌دارد: «من مطمئنم که ملت ایران، یک لحظه استقلال... خود را با هزار سال زندگی در ناز و نعمت ولی وابسته به اجانب و بیگانگان معاوضه نمی‌کند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۰۰-۲۰۱). چرا که اگر توجه اهل علم به دنیا گردد، فاتحه اسلام را باید بخوانیم (همان، ج ۱۷، ص ۳۷۶-۳۷۷). ایشان حتی یکی از ملاک‌های انتخاب اصلح را در امر انتخابات نیز ساده‌زیستی می‌داند و می‌فرماید: به نمایندگانی رأی دهید که طعم فقر را چشیده باشند (همان).

امام در زندگی همواره ساده می‌زیست، ساده می‌پوشید و ساده می‌خورد. او هرگز غذای مقوی نمی‌خورد و بیش‌تر غذای ایشان در نجف، نان و پنیر و گردو بود. با اینکه دکترها گفته بودند امام باید غذای مقوی بخورد، چون حال خوبی نداشتند، این بزرگوار در سحرهای ماه رمضان، نان و پنیر و چای میل می‌کردند. ایشان در مصرف بیت‌المال بسیار سختگیر بودند. حتی در نجف از درشکه استفاده می‌کرد، چون ارزان‌تر بود. یکی از یاران امام در این باره گفت: «در نجف که بودم یک روز امام می‌خواستند تشریف ببرند منزل، به من فرمودند: "یک درشکه بگیر، ماشین نگیری‌ها". درشکه‌های آن‌جا خیلی تمیز و مرتب نبود، باور کنید من خودم خجالت می‌کشیدم، امام تا آن‌جا که می‌شد می‌خواستند از سهم امام کم‌تر مصرف کنند» (ستوده، ۱۳۶۸، ص ۱۹).

امام هرگز اجازه نمی‌دادند هنگامی که می‌خواستند به جایی روند عده‌ای دنبال او راه بیفتند و همیشه یک نفر همراه او حرکت می‌کرد. زمانی که در نجف زندگی می‌کرد، مدت زیادی در منزل کولر نداشت، درحالی‌که هوای نجف بسیار گرم بود. بعضی افراد از امام خواهش کردند تا از هوای شط در کوفه استفاده کنند، اما نپذیرفت. امام در جواب گفتند: من چطور برای هوای خوب به کوفه بروم در صورتی که برادران من در ایران، در زندان به سر می‌برند (آیین انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷). یکی از یاران امام در این باره می‌گوید: «در نجف کولرهای دستی درست می‌کردند که از هوای زیرزمین استفاده می‌شود. این را ما دلمان می‌خواست برای آقا درست کنیم که آقا اجازه نمی‌دادند» (ستوده، ۱۳۶۸، ص ۱۲). هنگامی که امام در حومه پاریس به سر می‌بردند و در ایران نفت کمیاب شد و مردم از نظر گرم کردن خانه‌های خود تحت فشار بودند، امام فرمودند: من برای همدردی با ملت ایران، اتاق خود را سرد نگه می‌دارم (آیین انقلاب اسلامی، ص ۲۲۶-۲۲۷).

۳- دعا و نیایش

از ویژگی‌های ارزنده و سجایای امام خمینی (ره)، اعتقاد عمیق ایشان به نقش دعا و عبادت است. ایشان در سنین جوانی، نخستین اثر عرفانی و معنوی خویش را با عنوان تفسیر دعای سحر تألیف کردند. ایشان پیرامون تأثیر دعا و نیایش با پروردگار می‌فرماید: «این ادعیه، انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد، وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، یک انسانی می‌شود که... کار می‌کند، اما برای خدا» (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۷). وی با تأکید بر نقش دعا به عنوان واسطه میان خالق و مخلوق می‌فرماید: «تمام عبادات وسیله است، تمام ادعیه وسیله است... برای این است که انسان این لبابش ظاهر بشود، آن‌که بالقوه است و لب انسان است به فعلیت برسد و انسان بشود... یک انسان الهی [بشود]» (همان، ص ۱۷۱).

امام در بیان عظمت دعا می‌فرماید: «محمتم است که جناب موسی حال عجز خود را از کیفیت دعا بیان می‌کند، عرض می‌کند: بارپروردگارا! تو منزهی از اتصاف به قرب و بُعد تا چون قریبان یا بعیدان تو را بخوانم، پس من متحیرم در امر و هیچ‌گونه دعا را درخور پیشگاه جلال تو نمی‌دانم، تو خود به من اجازه ورود به دعا و کیفیت آن را مرحمت فرما و تعلیم فرما مرا آنچه مناسب مقام مقدس تو است» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸).

اساساً اعتقاد به دعا و نیایش، نگرش نیرومند و مستدلی است که هرگونه احساس پوچی و درون تهی بودن زندگی را نفی می‌کند و به معارضة با آن می‌پردازد، مشکلی که در حال حاضر دنیای غرب از آن رنج می‌برد:

«...هیچ چیز غیر قابل تحمل‌تر از آن نیست که انسان در راحتی کامل باشد، هیچ آرزویی نداشته باشد، در چنین وضعی انسان به هیچ بودن خود، عدم کفایت خود، وابسته بودن خود، تهی بودن خود و... پی خواهد برد» (کالین، ۱۳۷۵، ص ۵۴). امام خمینی در تقابل با رویکرد پوچ‌گرایی و زندگی درون تهی با تأکید بر فطرت خداجوی آدمی عقیده دارد که فطرت اصلی انسان رو به سوی کمال مطلق است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). امام خمینی (ره) در ابتدای جوانی به سحرخیزی، تهجد و راز و نیاز در نیمه‌های شب به درگاه ایزد منان، اهتمام عجیبی داشت و هرگز نماز شب را ترک نمی‌کرد، ولو اگر دیر به خواب می‌رفت و یا خسته بود. ایشان حتی داخل هواپیما هنگام ورود به ایران و در بیمارستان قلب، نماز شب خود را ترک نکردند. امام خمینی (ره) هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند و بسیاری از مستحبات را رعایت می‌نمودند. یکی از یاران امام خمینی (ره) می‌گوید: «امام همیشه موقع نماز، عطر و بوی خوش مصرف می‌کنند؛ حتی در نجف هم که نماز شب را پشت بام می‌خواندند، در همان پشت بام نیز یک شیشه عطر داشته است» (ستوده، ۱۳۶۸، ص ۲۹).

اساساً آنچه روح امام را آرامش می‌داد و او را برای رهبری انقلاب و تحمل حوادث بسیار شگرف و شکننده، آماده می‌ساخت، همان حالات خوش دعا و عبادت بود. استاد مطهری (ره) می‌گوید: «این مردی که روزها می‌نشیند و این اعلامیه‌های آتشین را می‌دهد، سحرها اقلأً یک ساعت با خدای خودش راز و نیاز می‌کند و آن‌چنان اشک می‌ریزد که باورش مشکل است» (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸). یکی از دوستان امام می‌گوید: «کم‌تر کسی را سراغ دارم که مانند ایشان اهل عبادت و تهجد باشد. یک سالی در قم خیلی برف آمده بود، قریب پنج شش ذرعی که سیل آمد و نصف قم را برداشت. در همان موقع ایشان در نصف شب از دارالشفاء آمد مدرسه فیضیه و به هر زحمتی بود یخ حوض را می‌شکست و وضو می‌گرفت و مشغول تهجد می‌شد تا اول اذان» (پیشین). همین یاد خدا بود که به امام چنان قوتی داده بود که طوفان‌ها او را نلرزانید. آری آدمی با ارتباط معنوی با خالق هستی می‌تواند چنان اوجی بگیرد که هیچ دشواری برای او سنگینی نیاید. به گفته مولانا:

آن نفسی که با خودی جمله شکار پشه‌ای و آن نفسی که بی‌خودی پیل شکار آیدت
جمله بی‌قراریت از طلب قرار توست طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۱).

۴- تقوا و خداترسی

امام خمینی (ره) در رأس همه کمالات اخلاقی به تقوا، توجه عمیقی داشتند و آن را به عنوان یک هدف اخلاقی به همه توصیه می‌کردند و خود نیز در عمل پایبند به تقوا بودند. امام (ره) تقوا را مقدمه سلوک می‌داند و معتقد است گرچه پرهیزکاران، واجد درجاتی از کمال هستند ولی برای رسیدن به کمالات بالاتر، تقوا مقدمه محسوب می‌شود: «... و افضل از هر چیز و مقدم بر هر مقصد و مقدمه پیشرفت و راه منحصر... مدارج انسانیه، این دو مرحله [اتیان به مصلحات و پرهیز از مضرات] است که اگر کسی مواظبت به آن‌ها کند از اهل سعادت و نجات است و مهمترین این دو تقوای از محرمات است» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸). ایشان از تقوا به عنوان عامل وحدت حوزه و دانشگاه نام می‌برد: اگر تقوا در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. باید

کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه، طلاب را مهذب کنند و در کنار علم، فقه و فلسفه، حوزه‌های اخلاقی هم باشد (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۰) و در خصوص دانشگاه می‌فرماید: «دانشگاه را یک مرکزی درست کنند که مرکز علم و تهذیب باشد... دانشگاه دو راه دارد: راه جهنم و راه سعادت، راه ذلت و مسکنت و نوکرمآبی و امثال این‌ها و راه عظمت و عزت و بزرگ‌منشی» (همان، ج ۱۳، ص ۴۱۹).

از دید امام خمینی (ره) از مواردی که به انسان لیاقت و درک الطاف خداوند را می‌دهد، تقواست. امام در این زمینه چنین متذکر می‌شود: «پس تقوا از محبت نفس نماید و متقی از توجه به خود و خودخواهی شود و این مقامی است... رفیع و اول مرتبه حصول روایح ولایت است» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹). بیان مواردی در این خصوص به منزله جلوه‌هایی از شخصیت اخلاقی ایشان است: «یک روز در نجف که امام برای نماز به مسجد تشریف می‌بردند، خانم محترمی در حالت هیجان به سوی ایشان آمد و می‌خواست پاهای امام را ببوسد که آقا خیلی ناراحت شدند. شخص عربی در کنار امام بود به آن خانم کمک کرد تا از روی زمین بلند شود، امام خطاب به آن خانم فرمودند: دخترم اهل کجا هستی؟ گفت: ایرانی‌ام و اهل قم هستم. امام فرمودند: خدا خیرتان بدهد، شما بروید و فرزندان خوب و برومند و باتقوا تربیت کنید که برای آینده مفید است» (رجایی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۲-۱۶۱).

یکی از شاگردان امام خمینی (ره) می‌گوید: «در مدت بیش از دوازده سال که در دروس عالی ایشان شرکت داشتم، یک عمل مکروه از ایشان ندیدم؛ بلکه اگر شبهه غیبت و دروغی پیش می‌آمد، حالت نگرانی در چهره او نمایان می‌شد. روزی امام در جلسه درس تشریف آوردند و به قدری ناراحت بودند که نفس ایشان به شماره افتاده بود، آن روز درس نداد و به جای درس نصیحت تندی کردند. چون شنیده بود که یکی از شاگردانش، درباره یکی از مراجع، غیبتی کرده بود» (ستوده، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰).

۵- توکل

یکی دیگر از فضائل اخلاقی که به وضوح در امام عزیز دیده می‌شد، توکل و اتکای به پروردگار است. ایشان توکل به خدا را عامل مهمی در افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات، پرورش روحیه خودباوری و اعتماد به نفس می‌داند. امام راحل با برخورداری از این خصیصه در برابر انبوه مشکلات و مصائب ایستاد و به خود تزلزل راه نداد. استاد شهید مطهری (ره) می‌فرماید: «در یک جلسه خصوصی امام به من گفت: فلانی این ما نیستیم که چنین می‌کنیم؛ من دست خدا را به وضوح حس می‌کنم. آدمی که دست خدا و عنایت خدا را حس می‌کند و در راه خدا قدم برمی‌دارد، خدا هم به مصداق "ان تنصروا الله ینصرکم"، بر نصرت او می‌افزاید. من این‌گونه تأییدی را به وضوح در این مرد می‌بینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلاً تزلزل و ترسی در آن راه ندارد» (مطهری، ۱۳۷۹، صص ۲۳-۲۱).

۶- نظم

امام علی (ع) می‌فرماید: «اوصیکم بتقوالله و نظم امرکم» (صبحی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۲). یکی از اصول قابل توجه در اخلاق امام خمینی (ره)، اصل نظم و انضباط بود؛ به طوری که در همه جلوه‌های زندگی ایشان عینیت

داشت و همان‌طور که هستی منظم است، آن جلوه تام حق و وجه الله الاعظم به تمامه نظم بود. نظم یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اخلاقی در زندگی امام خمینی (ره) بود. او بسیار به نظم معتقد بود و با برنامه، زندگی می‌کرد. شاید بتوان ادعا کرد که او در نظم در دوران خود بی‌همتا بود؛ تا جایی که همراهان و افراد خانواده براساس کارهای ایشان به ساعت پی می‌بردند؛ مثلاً از رفتن به درس، آغاز به مطالعه، خوابیدن، قدم زدن در بالکن و... می‌فهمیدند چه ساعتی از روز یا شب است. امام خمینی (ره) نه تنها خودش بسیار منظم و پایبند به نظم بود، بلکه به طلاب توصیه می‌فرمود تا در امورشان منظم باشند. یکی از یاران امام در این خصوص می‌گوید: «روزی ایشان برای تدریس به مسجد تشریف آوردند، ولی متوجه شدند که تمام طلاب حاضر نشده‌اند و بسیاری در اثنای درس وارد می‌شوند؛ لذا شروع کرد قدری راجع به نظم در امور صحبت کردن و مخصوصاً طلاب را توصیه فرمودند که در کارهای خود باید نظم را کاملاً رعایت کنند» (ستوده، ۱۳۶۸، صص ۲۶-۲۷).

۲- رعایت حقوق دیگران

انسان باید به حقوق خود قانع باشد و حقوق دیگران را هم محترم بشمارد. امام از جمله افرادی بود که به این خصیصه اخلاقی آراسته بود. یکی از یاران امام می‌گوید: «روزی در نجف اشرف، امام خواستند برای نماز جماعت وارد اتاق بیرونی شوند، کفش کن اتاق انباشته از کفش نمازگزاران بود؛ به طوری که جای پا گذاشتن نبود. امام وقتی به کفش کن رسید و آن وضع را دید، توقف کرد و از پا گذاشتن بر روی کفش مردم خودداری ورزید، کفش‌ها را از سر راه برداشتند و راه را باز کردند. آن‌گاه امام وارد اتاق شد.» (پیشین، ص ۱۰۰). ایشان بسیار مواظب بود تا برای انجام عبادت، مزاحم دیگران نشود، لذا هنگامی که می‌خواست نماز شب بخواند، چراغ را روشن نمی‌کرد؛ فقط از یک چراغ قوه بسیار کوچک استفاده می‌کرد و تنها جلوی پای خودشان را روشن می‌کردند. ایشان آن قدر به آرامی حرکت می‌کرد تا دیگران بیدار نشوند» (پیشین، ص ۱۶۵).

راهکارهای عملی ساختن سیره اخلاقی امام خمینی (ره) در جامعه

یکی از مباحث ضروری در شرایط فعلی و در عرصه اخلاق، بررسی شیوه‌های عملی کردن مفاهیم اخلاقی به ویژه سیره اخلاقی امام راحل (قدس سره) در بین جوانان و نوجوانان است؛ زیرا کاربردی کردن یک ارزش و فضیلت، عمیق‌ترین و پایدارترین پاسخ به نفوذ اجتماعی است. پیش از ورود به بحث، باید مقصود از عملی کردن مفاهیم اخلاقی روشن شود.

روان‌شناسان اجتماعی پاسخ افراد به نفوذ اجتماعی را به سه دسته مختلف تقسیم می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱- متابعت؛ ۲- همانندسازی؛ ۳- درونی کردن (ارونسون، ۱۳۷۸).

متابعت، رفتار فردی را توصیف می‌کند که به منظور کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه برانگیخته شده باشد. در همانندسازی، فردی، فرد دیگری را برای خود سرمشق قرار می‌دهد، عملی که انجام می‌دهد برای کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه نیست، بلکه برای این است که با آن شخص همانند شود؛ مثل این‌که جوانی خود را با ارزش‌های معلم یا هنرپیشه یا ورزشکار مورد علاقه خود هماهنگ سازد؛ اما مقصود از درونی کردن

یک امر اخلاقی آن است که آن اخلاق جزئی از وجدان شخصی شود به گونه‌ای که نقض آن ارزش نزد شخص طبیعی احساس خطا و شرم برانگیزد و شخص تعهد وجدانی دارد که آن را محترم شمارد (نیک گوهر، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸).

درونی کردن بر فعال کردن مخاطب (پذیرنده اخلاق) تأکید دارد و بر خودجوشی، خودانگیختگی، خودیابی و خودرهبری اصرار می‌ورزد. در این صورت، نقش مخاطب اصل است و مربی اخلاق باید مددکار و مشوق باشد. مخاطب قبل از آنکه مومی باشد در دست مربی تا به هر شکلی که بخواهد او را قالب‌ریزی کند، همچون بذری پر از استعداد و ذخایر و قابلیت‌های بالقوه است که در فطرت او به ودیعه نهاده شده است. اگر مفاهیم اخلاقی درونی شود، دیگر امواج بدون دیوار رسانه‌های ارتباطی و ماهواره‌ها، نمی‌توانند دل‌های جوانان ما را تسخیر کند و موج فرهنگی و تبلیغی، ناخواسته کارکردهای دیرینه و آموزش‌های رسمی مراکز فرهنگی را یک شبه نقش بر آب کند. اگر می‌بینیم جوانان ما به یک‌باره الگوی گمنام و پنهان را از آن سوی دنیا در ذهن خود همچون بت می‌پرستند و با آن همانندسازی می‌کنند و اگر با وجود ارائه الگوهای اخلاقی به وسیله سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و پند و اندرزها، برخلاف انتظار، با شگفتی و اعجاب نظاره‌گر رفتارهای نابهنجار از آنان بوده‌ایم که به عنوان مثال ممکن است ناشی از یک کتاب رمان بوده و یا دیگر عوامل، همه این‌ها گویای این واقعیت است که مفاهیم اخلاقی و ارزش‌های دینی ائمه و شخصیت‌های بزرگ در بین جوانان سرزمین ما درونی نشده است.

بنابراین با درونی شدن سیره اخلاق امام (قدس سره) شرایطی فراهم می‌شود که دیگر افراد نیازی به دروغ‌گویی و تبهکاری ندارند و به صورت خودجوش، بر گرایش‌های فطری اخلاق همچون فضیلت‌جویی، حقیقت‌خواهی، کمال‌طلبی پای می‌فشارند و با تغییر شرایط زمانی و مکانی، رنگ عوض نمی‌کنند. در روایات معصومین علیهم السلام از این حالت به عنوان برخورداری از واعظ درونی یاد شده است که بدون آن، پیمودن راه تکامل اخلاقی مشکل خواهد بود. یکی از کارشناسان می‌گوید: «عده‌ای تصور می‌کنند جریان اخلاق باید از طریق ادامه آموزش‌ها، یاددهی‌ها و اطلاعات بیرونی شکل گیرد. حتی اگر ما قصد آن را داشته باشیم که مخاطب را به سعادت واقعی خود برسانیم باید شرایطی فراهم آوریم تا سعادت خویش را در درون خود کشف کند نه آنکه ما سعادت را از بیرون برای او ابداع و اختراع کرده و در اختیار او بگذاریم» (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۳۳). چه بسا اخلاقی که از طریق اکتشافی حاصل شود بادوام‌تر و اصیل‌تر از اخلاقی است که از طریق تحمیلی و القایی به دست می‌آید. اگر مفاهیم اخلاقی درونی شد، بدون نظارت و کنترل بیرونی و حتی به دور از تشویق‌ها و تنبیه‌ها، به صورت خودگردان و یا باور درونی، خود را نمایان می‌کند و از آنها با تعصب و اطمینان کامل، دفاع و حراست می‌نماید. و اما پس از این بحث مقدمه‌وار اتخاذ راهکارهای ذیل برای رسیدن به این مقصود، ضروری به نظر می‌آید:

۱- تأکید بر دریافت‌های فطری

چنانچه همگی ما می‌دانیم، قرآن مجید از وجود یک سلسله ارزش‌های اخلاقی در نهاد انسان خبر داده که آغاز تولد با او همراه است. حضور فطری این ارزش‌ها، به صراحت این‌گونه مطرح شده است: «فَالْهَمَّهَا

فُجُورَها وَ تَقْوِيها؛ آن‌گاه خداوند به نفس انسان، فجور و تقوای آن را الهام کرد» (شمس، ۸). روان‌شناسان آن ارزش‌های اخلاقی را که با سرشت بشر، آمیخته و در اعماق جان تمام ملت‌ها وجود دارد و به وسیله آن، خوبی‌ها و بدی‌های اصلی را تشخیص می‌دهند، به نام وجدان اخلاقی می‌خوانند. ژان ژاک روسو می‌گوید: «به تمام ملل دنیا نظر بیندازید، تمام تاریخ‌ها را ورق بزنید، در بین تمام این کیش‌های عجیب و غریب و ظالمانه، در بین تمام این عادات و رسوم بی‌نهایت متنوع، همه جا همان اصول عدالت و درستی، همان قوانین اخلاقی، همان مفاهیم نیکی و بدی را خواهید یافت. بنابراین در اعماق همه روح‌ها، یک اصل فطری عدالت و تقوا یافت می‌شود که ما علی‌رغم قوانین و عادات، اعمال خود و دیگران را از روی آن قضاوت می‌کنیم و خوب و بد آن را معلوم می‌کنیم. این همان است که من وجدان می‌نامم» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷).

۲- تقویت روحیه عزت و کرامت نفس

یکی از راه‌های پیاده کردن سیره امام خمینی (ره)، آشنا ساختن افراد جامعه با خود حقیقی است که همان کرامت، عزت و شرافت نفس می‌باشد. در اخلاق اسلامی محور و آن چیزی که حجم اخلاقی به دور آن می‌گردد، کرامت و عزت نفس است. آری، اصل صیانت نفس و حفظ شخصیت، امری ذاتی و فطری است که انسان با آن زندگی می‌کند. اگر به این اصل خدشه‌ای وارد شود، باید منتظر ناهنجاری‌های اخلاقی بود. کودک و نوجوان، جذب حرف و رفتاری می‌شود که خود در آن نقش و سهمی داشته باشد. فرزندان ما وقتی احساس ارزشمندی نکنند به وجد نمی‌آیند. با اظهار محبت و ارزنده‌سازی شخصیت و تکیه بر نقاط قوت و کارهای مثبت و پرهیز از ارتباط و اقتدار یک‌جانبه، فرزندان به رعایت قوانین اخلاقی و برطرف کردن لغزش‌ها راغب می‌شوند.

۳- الگویابی

یکی از دیگر راه‌های عملی گشتن ارزش‌های اخلاقی حضرت امام خمینی (ره)، فراهم کردن شرایطی است که مخاطب با میل درونی و از روی نیاز، الگوهای مورد نظر خود را کشف کند و به طور خودانگیزانه با آنچه که خواهان ارائه آن است، همانندسازی کند. روش الگویابی از این جهت اهمیت دارد که دو مانع بزرگ را از فرا روی انسان برمی‌دارد. ممکن است برای کسی این توهم پیش آید که رسیدن به درجات عالی و کسب کمالات اخلاقی برای انسان امری دست‌نیافتنی است و یا در بسیاری از موارد، راهکارها و شیوه‌های عمل و حرکت ناشناخته باشد و همین امر سرگردانی و ناکامی را به دنبال دارد؛ اما با پذیرش الگو، این دو مانع برداشته می‌شود؛ زیرا در آن صورت انسان می‌فهمد وصول به هدف همچنان که برای افراد مورد قبول او میسر شد برای او نیز ممکن است. و نیز از باب "ره چنان رو که رهروان رفتند" او از تردید و سرگردانی نجات می‌یابد.

الگوگرایی تشویقی و نه تحمیلی

الگوگرایی تحمیلی، فرایند خودآگاه و مصنوعی و کلیشه‌برداری از رفتار دیگری است که پایه در ساختار درونی فرد ندارد و فقط یک اقدام ظاهری محسوب می‌شود. البته نشان دادن و معرفی الگوها و اسوه‌ها برای افراد ضروری است، اما این معرفی نباید به شکل الگودهی اجباری و تحمیلی باشد؛ بلکه باید زمینه ترغیب و تسهیل را فراهم کرد تا نوجوانان به الگوهای متعالی عشق ورزند و آرزوی همانندسازی با آنها را داشته باشند. امروزه زبان رفتار و زبان حال، بسیار مؤثرتر از زبان گفتار است. آنچه در پس گفتار ما ارسال می‌شود گویاتر از تمام عبارتی است که در متن گفتار بیان می‌گردد. بنابراین قبل از این‌که می‌خواهیم فضائل اخلاق امام خمینی (ره) را برای دیگران بازگو کنیم حتی‌الامکان سعی نماییم تا حدی آن فضائل را در خود به صورت ملکه اخلاقی درآوریم و آنها را با توجه به زمان و مکان مناسب در صحنه عمل به نمایش گذاریم و صرفاً شعاردهنده نباشیم.

۴- ناهمخوانی گفتار و رفتار

باید گفت، درونی شدن پیام‌های اخلاقی در گرو رسوخ یافتن آنها در حیطه رفتاری است. توصیه‌های کلامی در صورتی که با رعایت نکات روان‌شناختی انجام شود، تأثیری به‌سزا خواهد داشت؛ ولی عدم هماهنگی میان قول و فعل، پند و اندرز مریدان را بی‌اعتبار می‌کند. و این خود یک غفلت و اشتباه بزرگی است. امروز در اجتماع ما که برای گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله بیش از اندازه ارزش قائلیم و بیش از اندازه انتظار داریم، درحقیقت از زبان، اعجاز می‌خواهیم... و چون از زبان بیش از اندازه انتظار داریم و از گوش مردم هم بیش از اندازه انتظار داریم و می‌خواهیم تنها با زبان و گوش همه کارها را انجام دهیم و انجام نمی‌شود، ناراحت می‌شویم و ناله و فغان می‌کنیم و می‌گوییم:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

(عطارد، ۱۳۷۴، ص ۱۹۵).

این شعر برای ما در همه زمان‌ها صادق بوده و هست. فکر نمی‌کنیم که ما اشتباه می‌کنیم. ما بیش از اندازه از این گوش و زبان بیچاره انتظار داریم. گاهی هم باید از راه عمل و چشم استفاده کنیم. ما با دست خود و عمل خود خوب رفتار کنیم تا آنها با چشم خودشان ببینند. یک مقداری هم به این گوش و زبان بیچاره استراحت بدهیم.

بر این اساس امام صادق (ع) می‌فرماید: «کونوا دعاه الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاه بالسنتکم؛ به‌وسیله عمل خود، راهنما و راهبر مردم به سوی فضیلت‌ها شوید و تنها دعوتگر زبانی نباشید» (قمی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۱).

سعدیا گرچه سخندان و مصالح‌گویی به عمل کار برآید به سخندانی نیست

(سعدی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۳).

آری فرزندان و جوانان ما بیش از آنکه به گفتار ما نظر افکنند، اعمال ما را زیر نظر می‌گیرند که گفته‌اند:

«بچه‌های ما آن‌گونه می‌شوند که ما هستیم و نه آن‌گونه که می‌خواهیم باشند» (ارونسون، ۱۳۷۷، ص ۳۳).

نکته مهم دیگر این است که گاه عدم تفاهم میان پدر و مادر و تعارض الگوها، جوان را در تحیر و سرگردانی قرار می‌دهد و چه بسا اعتماد خود را به بعضی ارزش‌ها از دست می‌دهد، تضاد و تعارض نگرش‌ها بین خانه و مدرسه است که متربی را بین دو راهی قرار خواهد داد و در نهایت به بازی کردن نقش در دو چهره متفاوت منجر خواهد شد. بنابراین حتی الامکان سعی گردد آموزش‌های خانواده و مدرسه یا دانشگاه تقریباً همسو و در یک جهت و هماهنگ با هم باشند.

۵- عرضه مفاهیم اخلاقی

یکی از راهبردهای کاربردی کردن مفاهیم اخلاقی امام خمینی (ره)، فرا خواندن آموزه‌ها و درون‌مایه‌های فراموش شده و بازسازی و پردازش فطریات از راه تذکر و ارائه پیام‌های اخلاقی است، که در قرآن کریم از آن به عنوان خط‌مشی تبلیغاتی و تربیتی انبیا یاد شده است. این مهم به عوامل مختلفی بستگی دارد:

۱-۵. زمان‌شناسی در ارائه پیام اخلاقی

باید گفت که توجه به تغییرات و مقتضیات زمانی در انتقال مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی بسیار مؤثر است. وقتی فرهنگ و ادبیات یک ملت در گردونه جامعه دستخوش تحول و دگرگونی می‌شود، لازم است عرضه‌ها متناسب با شعور حاضر تنظیم شود. «اقوام بشر همیشه دارای دو ادراک و شعورند: شعور حاضر و کنونی و شعور ماضی و گذشته؛ بدیهی است که هر شعوری، تعبیر ویژه خود را می‌طلبد. بر این پایه نمی‌توان با تعبیر گذشته، شعور حاضر را تغذیه و تأمین کرد» (حکیمی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱-۲۲۰). این سخن به حق سخن درست و به جایی است که «در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پایین‌تر بود، ما احتیاج داشتیم به یک طرز خاص بیان و تبلیغ و یک جور کتاب‌ها که امروز آن طرز بیان و آن طرز کتاب‌ها به درد نمی‌خورد؛ باید و لازم است رفورم و اصلاح عمیقی در این قسمت‌ها به عمل آید، باید با منطق روز و با زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۸۵).

بنابراین، نسل کهن به منظور هدایت و رهبری نسل نوین باید در بستر زمان حضور یابد و نیازهای نسل نو جامعه را همواره در نظر داشته باشد. اندیشمندی می‌گوید: «فرزندان شما، فرزندان شما نیستند؛ آنان پسران و دختران خواهشی هستند که زندگی به خویش دارند، آنها به واسطه شما می‌آیند، اما نه از شما و با آنکه با شما هستند از آن شما نیستند. شما می‌توانید مهر خود را به آنها بدهید، اما نه اندیشه‌های خود را، شما می‌توانید تن آنها را در خانه نگه دارید، اما نه روحشان را، زیرا که روح آنها در خانه فرداست که شما را به آن راه نیست. شما می‌توانید بکوشید تا مانند آنها باشید، اما مکوشید تا آنها را مانند خود بسازید، زیرا که زندگی واپس نمی‌رود و در بند دیروز نمی‌ماند» (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲). پس با روش‌های قدیمی نمی‌توان نسل امروز را برای آینده تربیت کرد و آموزه‌های اخلاقی را بدان‌ها یاد داد.

۲-۵. مخاطب‌شناسی در ارائه پیام

توجه به ظرفیت‌های عقلانی و تفاوت‌های فردی و در نظر گرفتن سطح درک و فهم مخاطب در هنگام این ارتباط با متربی اخلاق و انتقال پیام‌های اخلاقی و تناسب محتوای کلامی با گنجینه فهم مخاطب، در پذیرش پیام‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «منطقی که یک پیرزن را مؤمن می‌کند، اگر در مورد یک آدم تحصیل کرده به کار برده شود، او را گمراه می‌کند. یک کتاب در یک زمان، مناسب ذوق عصر و سطح فکر زمان بوده و وسیله هدایت مردم بوده است و همان کتاب در زمان دیگر اسباب گمراهی است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۸۵).

۶- استفاده از شیوه مسئله‌مداری (ایجاد روحیه پرسشگری)

برای پیاده کردن مفاهیم اخلاقی یک الگوی تمام عیار اخلاق همچون حضرت امام (قدس سره) باید اجازه دهیم تا افراد خود شخصاً در شکوفایی استعدادها فعالیت کنند. ژان پیاژه می‌گوید: «اگر دانش‌آموزی برای رسیدن به حقیقتی سه روز صرف کند تا آن را شخصاً کشف کند، باصرفه‌تر از آن است که همان حقیقت را در یک ربع ساعت برایش توضیح دهیم. این روش خود به خود پیشرفت سریع کودک را در مراحل بعدی رشد تضمین می‌کند» (ارونسون الیوت، ۱۳۷۷، ص ۳۳). مریبان اخلاق نیز باید فرصتی فراهم کنند تا متربی خود به کشف و درک استدلال‌های منطقی مجهز شود. پدرها و مادرها یا معلمان و اساتید اخلاق از ناپایداری مفاهیم اخلاقی و ترمرد دانش‌آموزان و فرزندانشان خود شکایت می‌کنند. مشکل از این‌جا است که کار اغلب آنها گذشته از این که نمود عملی در خودشان ندارد، نصیحت کردن و تحمیل کردن نظرات خودشان است. غافل از این که روش نصیحت‌های مستقیم و لفظی صرفاً جنبه برونی و ظاهری و حفظی دارد که هر لحظه باید منتظر فرو پاشیدن آن باشیم.

یکی از راه‌هایی که در یادگیری پایدار اخلاق امام خمینی (ره) مؤثر است، استفاده از سبک طرح معما و سؤال و ایجاد بحران و مخمصه و ایجاد شور کشف و شوق دستیابی به حقیقت وجودی آن بزرگوار است. چنان‌که قرآن مجید در واقعه حضرت ابراهیم (ع) به این موضوع اشاره می‌کند و از طریق مواجهه کردن با معما و سؤال، مردم را به پوچی باورها و عقایدشان رهنمود می‌سازد. به طوری که می‌فرماید: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ؛ آن‌ها به فکر فرو رفتند و به حقیقت خود بازگشتند» (انبیاء، ۶۴). خاصیت سؤال و معما هم این است که مخاطب را به فکر کردن تشویق می‌کند تا خود در بنا کردن و بازپدیدآوری ترازهای عقلی و اخلاقی خویش سهیم باشد. البته من منکر نقش موعظه و نصیحت و تذکر مستقیم نیستم، ولی در آن صورت ما از شیوه مستقیم، مکانیکی، صوری و دستوری که مبتنی بر کنترل عامل برونی است، استفاده کرده‌ایم؛ درحالی‌که با شیوه اکتشافی و طرح سؤال و معما، مخاطب ما با یک عامل درونی مواجه است که از طریق آشنایی با علت رفتار خود، به اعمال درست پی می‌برد.

امیل شاریه - مربی بزرگ اخلاق - با صراحت اعلام کرده بود: «هنر معلم، گرسنه کردن فکر شاگرد است تا او با احساس گرسنگی، خود شخصاً برای سیر کردن ذهن خود به کوشش واداشته است» (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴).

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

(عطار، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸).

بنابراین پرسش و طرح سؤال، وسیله‌ای مؤثر برای درگیرکردن ذهن نوجوانان و جوانان در فرایند کشف و ابداع پدیده‌ها است. از طریق پرسش‌های سازنده، مهارت‌های خودآموزی و خودفهمی، پرورش می‌یابند. با آموزش‌های مستقیم، مفاهیم اخلاقی به دیگران آموخته می‌شود، اما دستیابی به مراحل تحول اخلاقی که به طور طبیعی و بر اساس شکوفایی فطرت در اختیار انسان‌ها قرار گرفته به تأخیر می‌افتد.

۲- توجه به آمادگی مخاطبان سیره اخلاقی حضرت امام (قدس سره)

یکی از مؤلفه‌های مهم در فرآیند عملی کردن اخلاق امام در جامعه، مرتبط بودن نیاز درونی با پیام بیرونی است. برای پدیدآیی و تقویت رفتارهای مطلوب و ارزشی، روش‌های تحمیلی و اجباری نمی‌توانند به‌گونه‌ای که بایسته و شایسته است، مؤثر واقع شود. البته هدایت، نقش مهمی در انتقال مفاهیم دارد، ولی هدایت غیر از دخالت است و این همان چیزی است که خداوند به پیامبرش گوشزد می‌کند: «فَذَكِّرْ أَمَّا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ؛ تذکر ده که تو فقط تذکردهنده‌ای، تو مسلط به آنها نیستی که مجبورشان کنی» (غاشیه، ۲۲-۲۱). هانری والن - روان‌شناس بزرگ فرانسوی - بر این اعتقاد است که «کودک تنها به چیزی توجه می‌کند که در تراز رغبت اوست» (فردریک، ۱۳۵۰، صص ۳۳۶). اگر تمایل درونی و قلبی به وجود نیاید، هرگونه ارتباط آموزش سیره‌های اخلاقی با مخاطب، پایدار نخواهد بود. امام علی (ع) نقش رغبت و پذیرش درونی را حتی در مقدس‌ترین اعمال یعنی عبادات مورد عنایت قرار داده و می‌فرماید: «ان للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا اقبلت فاحملوها علی النوافل و اذا ادبرت فاقترضوا بها علی الفرائض؛ برای قلب‌ها و دل‌ها میلی است و انزجاری، پس اگر دل تمایل داشت او را بر انجام مستحبات وا دارید و هرگاه اقبالی نداشت به انجام واجبات اکتفا کنید» (عاملی، ۱۴۰۳، ص ۱۴۴).

پاره‌ای از والدین بر این تصورند که هر قالب و الگویی را که خود دارند می‌توانند برای تربیت اخلاقی فرزندان‌شان به کار برند و هر خواسته‌ای که خود آرزو می‌کنند می‌توانند آن را به فرزندان خود تحمیل کنند. از سوی دیگر در مدرسه نیز مربیانی هستند که با اعمال فشار و سخت‌گیری‌های بی‌جا و نیز اجرای برنامه‌های فوق‌طیقت سعی می‌کنند دانش‌آموزان را متناسب با سلیقه و اندیشه خود پرورش دهند، درحالی‌که این‌گونه برخوردها خسارت سنگینی را به دنبال داشته و حتی آثار روش‌های صحیح تربیتی را خنثی می‌کند.

هر قدر دخالت و شکل دادن رفتار از بیرون بیشتر باشد، خودرهبی و خودکنترلی که عامل مهم تربیت فعال است خاموش می‌گردد. از این‌رو مشاهده می‌شود اغلب خانواده‌هایی که فرزندان‌شان را به طور دائم تحت حمایت و حفاظت خود داشته و در تمامی رفتارهای آنها دخالت می‌کنند و یا سعی در شکل دادن افکار و حرکات و اعمال آنها دارند، معمولاً فرزندان این نوع خانواده‌ها نه تنها آن قالب‌ها و طرح‌های بیرون را درونی نمی‌کنند، بلکه آنچه را که در درون خود نیز دارند با شکل دادن بیرونی نادیده می‌گیرند. به همین دلیل /ریکسون معتقد است: «والدین باید دریابند که وظیفه آنها شکل دادن به کودک نیست بلکه کودکان باید مطابق با یک طرح درونی رشد و نمو پیدا کنند» (پیشین، ۱۳۵۰، ص ۱۳۱).

البته این سخن به معنای بی‌نظمی در تربیت و سلب مسئولیت از والدین و بی‌مبالاتی در امر خطیر تعلیم و تربیت نیست؛ بلکه در این‌گونه موارد دخالت نکردن، عین دخالت است. منتها به شکل غیرمستقیم تا مربی خود با پای خود راه کمال را طی کند.

۸- ایجاد عادات پسندیده

یکی از راه‌های عملی کردن مفاهیم اخلاقی و پیام‌های تربیتی امام خمینی (ره)، ایجاد عادت در رفتارهای فراگرفته شده است. هر چند در این‌باره دیدگاه‌های موافق و مخالفی ارائه شده، تا جایی که برخی مانند: غزالی و ارسطو و ابن‌سینا آن را مطلوب، و افرادی همچون: افلاطون، کانت، روسو و جان دیوئی به مخالفت با آن برخاسته و مذموم شمرده‌اند؛ اما استاد مطهری (ره) با تقسیم عادات به دو نوع فعلی و انفعالی به این امر پایان داده و نوع فعلی آن را ارزشمند دانسته و اظهار داشته است: «عادت فعلی آن است که انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی قرار نمی‌گیرد، بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست، بهتر انجام می‌دهد. هنرها و فنون، عادت است، همین نوشتن ما عادت است نه علم. حتی بسیاری از ملکات نفسانی، عادات فعلی است، مثل شجاعت. عادت، کاری را که بر حسب طبیعت برای انسان دشوار است، آسان می‌کند؛ ولی در عین حال باید عقل و اراده را آن‌چنان قوی نگه داریم که همان‌طور که اسیر طبیعت نیست، اسیر عادت هم نباشد» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۸۶-۸۳). توصیه‌هایی که امام راحل درباره عادت دادن نوجوانان و جوانان به عبادت و فضائل انسانی و مکارم اخلاقی دارد، عامل نیرومندی در جهت استواری و استحکام پایه‌های ایمان و درونی کردن مفاهیم اخلاقی به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مندرج در این نوشتار پی می‌بریم که امام خمینی (ره)، از جمله نادرترین شخصیت‌هایی است که همواره اخلاق و رعایت ابعاد آن را وجه همت خود قرار داده است. او در زمینه رعایت اخلاق و آداب آن، آثار زیادی را تألیف نموده است. با تأملی گذرا در سیره زندگانی امام خمینی (ره) می‌توان دریافت که ایشان دارای حسنات اخلاقی فراوانی از جمله تواضع، نظم و انضباط در امور، صبر و استقامت در برابر مشکلات، رعایت حقوق دیگران به ویژه کودکان و زنان، ساده‌زیستی و... می‌باشد.

امام خمینی (ره) انسان را موضوع و هدف علم اخلاق دانسته و معتقد است که اگر کسی بتواند با همکاری تن و روان، قوای بدنی و فکری خود را در حد اعتدال قرار دهد و در همه جنبه‌های رفتاری خود چه به صورت فردی و چه در اجتماع، حدوسط را رعایت نماید، چنین فردی دارای اخلاق پسندیده و والایی گشته است؛ چراکه نفس آدمی از آن‌جا که نفخه‌ای از جانب خداست، می‌تواند با همکاری بدن به مقام قرب الی الله و نیز به هدف نهایی خلقت که همان رسیدن به سعادت و کمال است، برسد.

امام خمینی (ره) حتی برای افرادی که دارای اخلاق حسنه‌ای نیستند، راه‌حلی را ارائه داده است؛ بدین‌گونه که آنان باید در مرحله جوانی که بهترین زمان برای اصلاح رفتار و گفتار می‌باشد، با ایجاد تحول و

دگرگونی روحی به تهذیب اخلاق خود بپردازند؛ چرا که تخلُّق به خَلقیات ارزنده، متضمن تلاش پیگیر، همت نیرومند و ترک هوا و هوس‌های نفسانی می‌باشد.

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی)، ۱۳۷۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۳) اسلامی، حسن، ۱۳۸۵، «امام، اخلاق، سیاست»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۴) ارونسون لیوت، ۱۳۷۷، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران، انتشارات رشد
- ۵) بابایی‌زارع، علی محمد، ۱۳۸۳، امت و ملت در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۶) براون، کالین، ۱۳۷۵، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاهره وس میکائیلیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۷) حاضری، علی محمد و علیخانی، علی اکبر، ۱۳۷۷، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- ۸) حسینی، سیدمحمدرضا، ۱۳۷۸، نگاهی گذرا به زندگی خورشید جماران، امام خمینی (ره)، مجله معارف اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال هجدهم، شماره ۴۳
- ۹) حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۹، تفسیر آفتاب، قم، جهان آرا
- ۱۰) خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۸۲، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی
- ۱۱) -----، ۱۳۸۵ الف، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۱۲) -----، ۱۳۸۵ ب، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی
- ۱۳) -----، ۱۳۸۵ ج، آداب الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۴) -----، ۱۳۸۳، جهاد اکبر، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی
- ۱۵) -----، ۱۳۷۱، وعده دیدار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۱۶) -----، ۱۳۸۴، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۱۷) دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، لغت‌نامه، ج ۵، زیر نظر دکتر معین، تهران، دانشگاه تهران
- ۱۸) دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، ۱۳۷۹، اخلاق اسلامی، تهران، نشر معارف
- ۱۹) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۳۲، المفردات فی الغریب القرآن، تهران، المکاتب الجعفریه
- ۲۰) رجایی، غلامعلی، ۱۳۷۸، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ره)، ج ۱، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج

- (۲۱) روحانی، حمید، ۱۳۷۲، *نهضت امام خمینی (ره)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- (۲۲) ستوده، امیررضا، ۱۳۶۸، *سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی (ره)*، تهران، پیام آزادی
- (۲۳) سعدی، ۱۳۶۷، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- (۲۴) شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۸، *تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی*، تهران، نشر پنجره
- (۲۵) صبحی صالح، ۱۳۸۷، *نهج البلاغه*، بیروت، دارالکتب لبنانی
- (۲۶) صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۲۷) عاملی، شیخ حر، ۱۴۰۳، *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، تهران، کتابفروشی اسلامیه
- (۲۸) عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۷۴، *مصیبت‌نامه*، به اهتمام و تصحیح دکتر نورانی وصال، کتابفروشی، زوار
- (۲۹) قمی، عباس بن محمدرضا، ۱۳۷۷، *سفینه البحار*، ج ۲، تهران، انتشارات فراهانی
- (۳۰) کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۷۷، *تربیت چه چیز نیست؟*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- (۳۱) لواسانی، سیدعلی، ۱۳۷۴، *شکوفه‌های سخن*، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات منیر
- (۳۲) مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۷، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات
- (۳۳) مصباحی، ف، ۱۳۸۵، *گزیده‌ای از آثار و سیره امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- (۳۴) مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا
- (۳۵) مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *ده گفتار*، تهران، صدرا
- (۳۶) مولوی، جلال الدین، ۱۳۷۳، *مثنوی*، تصحیح نیکلسون، تهران، دانشگاه تهران
- (۳۷) نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۲، *مثنوی طاق‌دیس*، تهران، رشیدی
- (۳۸) نیک گوهر، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، سمت